

اصول محاکمات جزائی و استرداد مجرمین

و قاعده بین مرور زمان مجازات با مرور زمان حق تعقیب یکی اینست که مدت مرور زمان مجازات بیشتر از مدت مرور زمان حق تعقیب است. دیگر اینکه در مورد مرور زمان دعوی عمومی تمام آثار جرم نسبت بمرتکب محومی شود در صورتیکه مرور زمان مجازات فقط مجازات مادی را که در باره متهم باید اجرا گردد از قبیل حبس و اعدام از بین برده و سایر آثار قانونی محکومیت را مثل محرومیت از کسب یا بعضی حقوق اجتماعی مرتفع نمی نماید

بطوریکه ملاحظه می شود مرور زمان جزائی اعم از اینکه راجع بطرح دعوی یا اجرای مجازات باشد همیشه مسقط است در صورتیکه در حقوق مدنی مرور زمان ممکن است مملکت یا مسقط باشد. مرور زمان وقتی مملکت است که موجب تملک استفاده کننده نسبت بهین متصرفی گردد. مرور زمان وقتی مسقط است که ذمه استفاده کننده را از دین یا حق دیگری بری نماید

موارد سقوط دعوی عمومی

امر مختوم

علت اساسی تشکيل محاکم قطع تنازع و اختلافات است و بهمین علت وقتی يك دعوی مراحل خود را بپیمود و راجع بان حکم قطعی صادر شد دیگر قابل تجدید رسیدگی نمیباشد. اگر غیر از این بود علاوه بر اینکه اثری بر احکام محاکم مترتب نمیگردد همیشه نزاع و خصومت باقی مانده موجب سلب آسایش افراد میگردد.

قانون اصول محاکمات جزائی این مورد سقوط دعوی عمومی را پیش بینی نکرده و قاعده عدم استماع دعوی بواسطه حکم سابق از مواد عمومی قانون استنباط میگردد (ماده ۴۶۵ اصول محاکمات جزائی) قاعده عدم استماع دعوی بواسطه حکم سابق از حقوق قانون محسوب میگردد بنا بر این اگر نسبت بیک دعوی جزائی حکم قطعی صادر شد و ثانیاً همان دعوی بر همان متهم اقامه گردید مدعی علیه حق ایراد و اعتراض دارد. اگر محکمه خود متوجه باین امر گردد باید از رسیدگی مجدد امتناع ورزد. اگر محکمه بدوی بماهیت دعوی و حکم صادر نمود در استیناف قابل اعتراض بوده و محکمه مکلف است آن حکم را فسخ و حکم بدم استماع دعوی صادر نماید. اگر محکمه استیناف نیز به نوبه خود بماهیت دعوی رسیدگی نماید چنین حکمی در دیوانعالی تمیز نقض خواهد گردید.

برای اینکه حکم سابق مانع تجدید رسیدگی دعوی گردد باید از مقامی صادر شده باشد که از محاکم قانونی بشمار رود علاوه حکم باید قطعی باشد یعنی دیگر نتوان نسبت بان بوسیله طرق قانونی شکایت و اعتراض نمود اعم از اینکه حکم در نتیجه سیر مراحل و مقامات قانونی قطعی شده باشد یا بواسطه عدم مراجعه طرفین دعوی بمقامات صلاحیتدار

حکم قطعی دارای اعتبار امر مختوم بوده و موجب سقوط دعوی عمومی میگردد ولو اینکه بر خلاف قانون صادر شده باشد. مثل اینکه محکمه چنانچه بیک موضوع جنائی رسیدگی کرده حکم داده باشد و یا اینکه بدون

رعایت صلاحیت محلی بامری رسیدگی کرده باشد .

شرایط امر مختوم

برای اینکه يك دعوی مختوم فرض شده و راجع بان تجدید رسیدگی ممکن نباشد چندین شرط لازم است

۱ - وحدت موضوع

سیاست مجرم موضوع و مقصود دعوای جزائی است بنا بر این تشخیص اینکه موضوع دعوای سابق که مورد حکم واقع شده با موضوع دعوای مطروحه یکی است اشکالی ندارد زیرا منطقی نیست که مدعی العموم کسی را تعقیب مجدد کند . بنظر اینکه برای همان عمل دو مرتبه مجازات شود یا اینکه مجازات شدید تری در باره او تعیین گردد .

۲ - وحدت سبب

علت و موجب يك دعوای عمومی ارتکاب عدل خلاف قانون از ناحیه متهم میباشد . برای سقوط دعوای عمومی لازم است همان عملی که مورد حکم قطعی سابق واقع گردیده موجب اقامه دعوی مطروحه شده باشد بعبارت دیگر متهم وقتی می تواند ایراد و اعتراض امر مختوم کند که علت تعقیب ثانوی او همان عملی باشد که مورد حکم سابق واقع گردیده بنا بر این اگر مورد حکم سابق غیر از موضوع دعوی جدید باشد ولو اینکه باهم ارتباط داشته باشند موجب سقوط دعوای عمومی نخواهد گردید .

۳ - وحدت طرفین دعوی

کسی که مورد تعقیب واقع میشود بایستی همان طرف دعوی سابق باشد و حکم فقط در باره او مؤثر و معتبر است . بنا بر این اگر دیگری برای همان عمل تعقیب شود حکم سابق نسبت باو بدون اثر بوده و او نمیتواند ایراد و اعتراض امر مقضی یا مختوم کند

اعتبار و اثر امر مختوم

جرم موجب دو دعوی میگردد دعوی عمومی دعوی خصوصی بنا بر این ممکن است اثر و اعتبار امر مقضی

را از چند جهت مورد بحث فرار داد .

۱ - اثر و نفوذ امر مختوم جزائی در دعوی جزائی

۲ - اثر و اعتبار امر مختوم جزائی در دعوی

حقوقی .

۳ - اثر و نفوذ امر مختوم حقوقی در دعوی جزائی .

اثر و اعتبار امر مختوم جزائی در دعوی جزائی

چون دعوای جزائی دارای دو مرحله است مرحله تحقیق ، مرحله محاکمه لذا برای تعیین درجه اعتبار يك امر مقضی جزائی لازم است تصمیمات دوائر تحقیقیه و تصمیمات محاکم را جداگانه مورد مطالعه قرار دهیم .

۱ - تصمیمات و قرارهای دوائر تحقیقیه

مستنطق پس از انجام اقدامات و عملیات لازمه از قبیل بازجویی از متهم و استماع شهود و تکمیل تحقیقات تصمیم میگیرد . تصمیم او یا قرار منع تعقیب یا قرار جلب متهم بمحاکمه میباشد .

الف - قرار منع تعقیب

اگر قرار منع تعقیب مستند بقدر دلایل کافی بوده و قطعی نیز شده باشد در اینصورت تعقیب ثانوی متهم تا ظهور دلایل جدید ممکن نخواهد بود . ماده ۱۸۰ اصول محاکمات جزائی دلالت بر همین معنی دارد .

• هرگاه محکمه استیناف در باب منع تعقیب متهم و عدم جلب او بمحاکمه قرار داد دیگر نمیتوان او را تعقیب نمود مگر با اجازه محکمه استیناف و آنهم در صورتی که بعد از منع تعقیب و محاکمه که بواسطه فقد دلیل کافی بوده دلایل کافی جدیدی کشف بشود .

بنابراین مدعی العموم یا مدعی خصوصی در صورت ظهور دلایل جدید میتوانند بمحکمه استیناف مراجعه نمایند اگر بنظر محکمه دلایل تازه کافی برای شروع مجدد تعقیب باشد اجازه شروع مجدد تحقیقات را میدهد .

اگر قرار منع تعقیب بدون دخالت محکمه استیناف قطعی شده باشد و به آ دلایل تازه کشف شود بایستی بمستنطق مراجعه نمود و اتخاذ تصمیم راجع بکافی بودن دلایل تازه برای تجدید تعقیب و تحقیقات بهده اوست .